

## تولید کالایی ساده و سرمایه‌داری - چند نکته

### ح. آزاد

این نوشته برپایه‌ی تحقیقات دهه‌ی هشتاد قرن گذشته در باره‌ی تولید کالایی ساده به نگارش در آمده است و به سه نکته در باره‌ی این شیوه‌ی تولید اشاره می‌کند: 1 - تمایز تولید کالایی ساده با واحدهای کوچک سرمایه‌داری. 2 - پاسخ به این پرسش که آیا تولید کالایی ساده در جامعه‌ی سرمایه‌داری زوال میابد، یا به شکل‌های نوینی در کنار سرمایه‌داری باز تولید می‌شود. 3 - و سرانجام، تولید کالایی ساده در جامعه‌ی سرمایه‌داری در چه حوزه‌هایی به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

تولید کالایی ساده به معنای محدودکلمه و در تمایز با تولید کالایی خرد (آن گونه که در پژوهش‌های اخیر مصطلح شده است) تولیدکنندگانی را دربرمی‌گیرد، که مالکیت وسایل تولید خویش را در اختیار دارند و تمامی محصول آن‌ها به کالا تبدیل می‌شود (برخلاف تولید کالایی خرد، که فقط مازاد تولید به کالا تبدیل می‌شود). این وضع بیان‌گر این است که بازار به سازوکاری مستقل از انسان‌ها بدل شده است و تولیدکنندگان برای تامین نیازمندی‌ها و فروش محصولات خود به اجبار باید به بازار مراجعه کنند، این امر به برقراری شرایط گذار به سرمایه‌داری یا سلطه‌ی روابط سرمایه‌داری دلالت می‌کند. بدین ترتیب، تولید کالایی ساده با اصطلاح خرده‌بورژوازی مترادف می‌شود.

در سه دهه‌ی آخر قرن گذشته شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری در برخی از کشورهای جهان سوم به شیوه‌ی مسلط تولید بدل شد، اما تولید کالایی ساده به‌جای آن که در اثر رقابت با واحدهای سرمایه‌داری رو به ورشکستگی و زوال بگذارد، برخلاف انتظار گسترش بیشتری یافت. این امر انگیزه‌ای شد برای تحقیق و بررسی در باره‌ی رابطه‌ی تولید سرمایه‌داری با تولید کالایی ساده در این کشورها. من در این نوشته‌ی کوتاه تلاش می‌کنم به چند نکته قابل توجه در این مطالعات اشاره کنم:

### 1 - وجوه تمایز تولید کالایی ساده با واحدهای کوچک سرمایه‌داری

تولید کالایی ساده و واحدهای کوچک سرمایه‌داری هر دو به‌طور کامل کالا تولید می‌کنند و مواد اولیه و ابزار کار خود را نیز به شکل کالا از بازار خریداری می‌کنند (برخلاف تولید کالایی خرد که تنها مازاد تولید خود را به شکل کالا در بازار به فروش می‌رساند). بدین منوال، هر دو شکل الزاما به بازار وابسته‌اند، و صرفا در شرایط گذار و برقراری سرمایه‌داری قادر به ادامه حیات خود هستند. اما در عین حال، این دو شکل از جهات متعددی از یک دیگر متمایز می‌شوند: الف - تولید کالایی ساده به

شکل موقت و بسیار محدود (یعنی یک تا دو نفر) از کارمزدی استفاده می‌کند، در حالی که سرمایه‌داری کوچک بیشتر و به‌طور منظم و دائمی (بیش از سه نفر) به اشتغال کارمزدی می‌پردازد. ب - در تولید کالایی ساده به علت استفاده محدود از کارمزدی، تقسیم کار فنی (تقسیم کار در روند کار هر واحد تولیدی) وجود ندارد و به همین علت بارآوری پایین است. اما در سرمایه‌داری کوچک تقسیم کار فنی به میزان محدود وجود دارد و بارآوری بالاتر است. ج - تولید کالایی ساده مازاد تولید اندکی دارد و قدر به انباشت و بازتولید گسترده نیست. اما سرمایه‌داران کوچک با توجه به بارآوری نسبتاً بالاتری می‌توانند انباشت کنند، اما این انباشت بیشتر انباشت ثروت است تا انباشت سرمایه، یعنی بیشتر صرف ارتقاء وضع معیشتی (مانند خرید منزل یا اتومبیل و غیره) می‌شود تا گسترش تولید. (1)

## 2 - زوال تولید کالایی ساده یا بازتولید آن در اشکال نوین

درک سنتی مارکسیسم از تولید کالایی ساده دچار دو کاستی است: نخست - این که تولیدکنندگان کوچک و مستقل کالا یا به عبارتی خرده‌بورژوازی را با سرمایه‌داران کوچک یکسان می‌انگارد. شاید اصطلاح خرده‌بورژوازی (Petty-Bourgeoisie , Kleinbürgertum) خود منشاء این اشتباه باشد، اما در آثار مارکس و در مطالعات اخیر همان گونه که پیش‌تر گفته شد، این دو طبقه متمایز از یک دیگرند.

دوم - در درک سنتی خرده‌بورژوازی طبقه‌ای گذرا است، که با تولید برای بازار به صحنه می‌گذارد و به سرمایه‌داری قدم می‌گذارد و با سلطه سرمایه‌داری در جریان رقابت با سرمایه‌های بزرگ و کوچک و رقابت درونی تجزیه شده و سرانجام به عنوان طبقه زوال می‌یابد. ظاهراً برخی جملات "بیانی‌های کمونیست" در شکل‌گیری و تایید چنین دیدگاهی دخیل بوده است:

"لایه‌های میانی تاکنون موجود، تولیدکنندگان خرد، کسبه، صاحبان درآمدهای اندک، پیشه‌وران و دهقانان همگی تا سطح پرولتاریا نزول می‌کنند. برخی به این دلیل که سرمایه‌های ناچیزشان برای راه‌اندازی صنعت بزرگ کافی نیست و در رقابت با سرمایه‌داران بزرگ ورشکست می‌شوند و برخی دیگر به این سبب که مهارت‌شان در برابر شیوه‌های نوین تولید ارزش خود را از دست داده است." (2)

و در بخش "سوسیالیسم خرده بورژوازی":

"در کشورهای که تمدن جدید رشد کرده است، یک خرده‌بورژوازی جدید نیز شکل گرفته است که میان پرولتاریا و بورژوازی نوسان می‌کند ... با گسترش صنعت بزرگ، لحظه‌ای فرا می‌رسد که این

طبقه به عنوان بخش مستقلی از جامعه‌ی نوین بکلی از میان رفته و در تجارت، صنعت و کشاورزی جای خود را به سرکارگراها و کارکنان اداری می‌دهد." (3)

به نظر هال در پیر تز زوال خرده‌بورژوازی نتیجه‌ی تاکید یک جانبه بر جملات بالا است، و برای به دست آوردن تصویر کامل‌تری از دیدگاه مارکس باید به فرازهای دیگری از "بیانیه‌ی کمونیست" نیز توجه داشت، مانند:

"بورژوازی به همان مقیاس که رشد می‌یابد و سرمایه‌اش بیش‌تر می‌شود، تمام طبقاتی را که از قرون وسطی باقی مانده‌اند به پشت صحنه می‌راند." (4)

و هم چنین: "خرده‌بورژوازی به عنوان بخش مکملی از جامعه‌ی بورژوایی همواره از نو شکل می‌گیرد." (5)

بدین منوال، می‌توان نظر مارکس را در باره‌ی خرده‌بورژوازی به شکل زیر خلاصه کرد: جامعه‌ی سرمایه‌داری از دو طبقه‌ی اصلی، یعنی بورژوازی و پرولتاریا تشکیل شده است و خرده‌بورژوازی و سایر طبقات به جا مانده از جامعه‌ی گذشته به پشت صحنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی رانده می‌شوند. خرده‌بورژوازی هر چند در شکل سنتی خود رو به زوال می‌رود، اما در پیوند با سرمایه‌داری و مطابق با فن‌آوری‌ها و سازمان‌دهی‌های جدید روند کار، در اشکال نوین بازتولید می‌شود. در تولید به شکل نظارت و اداره، در گردش به صورت خرده‌فروشی و در به اصطلاح خدمات (به نظر مارکس، تعمیر وسایل مصرفی ادامه‌ی تولید در مصرف است) به شکل تعمیر کالاهای مصرفی با دوام مانند اتومبیل، وسایل الکتریکی خانگی و غیره. آثار اقتصادی مارکس این نظر را تایید می‌کنند، به عنوان نمونه، نقد او به ریکاردو به دلیل نادیده گرفتن نقش طبقه‌ی متوسط:

"آنچه را که او فراموش می‌کند مورد تایید قرار دهد، افزایش مداوم طبقات متوسط است که بین کارگران از یک سو و سرمایه‌داران از سوی دیگر قرار دارند و به میزانی فزاینده و تا حد زیادی به شکل مستقیم از درآمد تغذیه می‌کنند و بارسنگینی بردوش پایه‌ی کارگری به شمار می‌آیند، اما امنیت اجتماعی و قدرت ده هزار نفر بالای جامعه را بیش‌تر می‌کنند." (6)

او در نقد مالتوس، حتی به افزایش طبقات متوسط و کاهش نسبی پرولتاریا اشاره می‌کند:

"بالاترین امید او - که او خود آن را کم و بیش ناکجا آبادی می‌داند - امکان رشد شمار طبقه‌ی متوسط و کاهش نسبی پرولتاریاست، تا آنجا که بخش کوچک‌تری از کل جمعیت را تشکیل دهد

(هرچند به طور مطلق افزایش می‌یابد). این در واقع مسیری است که جامعه‌ی بورژوازی در آن گام بر می‌دارد." (7)

در واقع، با گسترش تجارت، افزایش جمعیت و پیشرفت وسایل حمل و نقل امکان رشد تولیدکنندگان کوچک و مستقل در کنار سرمایه‌داری و در شاخه‌هایی از تولید که رقابت با سرمایه‌داری آسان‌تر است فراهم می‌شود. در کشاورزی، اقتصاد معیشتی جای خود را به کشت محصولات می‌دهد که صرفاً برای فروش در بازار کشت می‌شوند، مانند چغندر قند، دانه‌های روغنی، پنبه، غلات و غیره. در صنعت، بیش‌تر در رشته‌های کاربر که امکان رقابت با سرمایه‌داری برای تولیدکنندگان کوچک بیش‌تر است، مانند نساجی، مواد غذایی، نجاری، فلز کاری و غیره. در رشته‌های سرمایه‌بر، صرفاً به شکل مقاطعه کاری برای شرکت‌های بزرگ. اما در تجارت و توزیع که به سرمایه کمتری نیاز دارد، نقش واحدهای کوچک به مراتب بیش‌تر است.

در آغاز رشد سرمایه‌داری، تولیدکنندگان کوچک با شتاب بیش‌تری افزایش می‌یابند، اما در ادامه آهنگ رشد آن‌ها کندتر می‌شود. و هر بار با ورود یک فن‌آوری و محصول جدید، نظیر تولید کالاهای مصرفی با دوام، فن‌آوری اطلاعاتی، گردش‌گری و غیره، این بخش از اقتصاد نیز به شکل مشاغل نوینی بازتولید می‌شود. سنجرآیتا رشد واحدهای کوچک را در ترکیه بین سال‌های 1927 تا 1975 به شکل زیر نشان می‌دهد:

سال	تعداد واحدها	نرخ افزایش
1927	63.185	؟
1950	79.713	21%
1963	157.759	49%
1973	170.125	6.1%

باید توجه داشت که واحدهای بزرگ صنعتی تقریباً در همین مدت 1963 تا 1976 از لحاظ تعداد و میزان اشتغال با شتاب بیش‌تری، یعنی 10.5% در سال افزایش یافتند (8). کاهش نسبی تعداد واحدهای کوچک و مستقل علاوه بر ترکیه، در کشورهای دیگری که در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته شاهد رشد سرمایه‌داری بودند، نیز مشاهده می‌شود، مانند مکزیک و برزیل (9).

### 3- حوزه‌ی فعالیت تولید کالایی ساده

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، تولیدکنندگان مستقل و کوچک بیش‌تر در رشته‌های کاربر فعالیت می‌کنند، و در این رشته‌ها کمتر با رقابت سرمایه‌های بزرگ روبرو می‌شوند. یکی از این رشته‌ها تعمیر و نگهداری تراکتور و ماشین‌های کشاورزی، اتومبیل و نظایر آن و هم چنین وسایل مصرفی با دوام مانند یخچال، تلویزیون و سایر وسایل الکتریکی است، که خود محصول رشد سرمایه‌داری به شمار می‌آیند. در ترکیه سال‌های 1970 و 1980، این بخش 16% از صنایع کوچک را تشکیل می‌داد (10).

بخشی دیگر از تولیدکنندگان کوچک در صنایع ساختمانی کار می‌کنند، که خود محصول رشد شهرنشینی است. کارگاه‌های کوچک نجاری، فلزکاری، برق‌کاری و غیره همگی در این رشته فعالیت دارند. در ترکیه در همان دوران، این بخش یک پنجم از تولیدکنندگان کوچک را در بر می‌گرفت. صنعت پوشاک و مواد غذایی دو بخش مهم دیگری است که تولیدکنندگان کوچک در آن نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کنند. رشته‌های نام برده چهار پنجم از تولیدکنندگان خرد و مستقل در ترکیه را در بر می‌گرفتند، و فقط 10% از کل فرآورده‌های صنعتی را تولید می‌کردند (11). افزون بر این در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته، بخش کوچکی از تولیدکنندگان خرد به شکل مقاطعه برای صنعت بزرگ و رشته‌های سرمایه‌بر قطعه‌سازی می‌کردند.

و اما در رشته‌ی تجارت و توزیع . انگلس در سال 1865 در جزوه‌ی " مساله‌ی نظامی پروس و حزب کارگر آلمان" نوشت:

"خرده‌بورژوازی جایگاه خود را بیش‌تر در توزیع کالاها جستجو می‌کند تا در تولید آنها. حرفه‌ی اصلی او خرده‌فروشی است." (12)

در کشورهای در حال رشد تا دهه‌های آخر قرن بیستم هنوز سرمایه‌گذاری در توزیع خرد در سطح نازل‌تری قرار داشت و به همین علت به بیان انگلس واحدهای کوچک در خرده‌فروشی حضور چشم‌گیری داشتند.

مواد اولیه و ابزار کار مورد نیاز تولیدکنندگان کوچک غالباً به وسیله‌ی شرکت‌های صنعتی تولید می‌شود و آنها از این نظر به سرمایه‌داری وابسته‌اند و معمولاً هم این وسایل را از شرکت‌های بازرگانی و به شکل قسطی خریداری می‌کنند. طبق بررسی‌های آیتا در ترکیه، از هر ده تولیدکننده کوچک نه نفر وسایل مورد نیاز خود را از بازرگانان خریداری می‌کند. دو سوم آنها بهای وسایل خریداری شده را به اقساط دوازده ماهه و با بهره بالا (حدود 10%) می‌پردازند، که بیان‌گر بهره‌کشی از تولیدکنندگان کوچک از سوی سرمایه‌ی تجاری و بانکی است. (13)

در خاتمه باید به این نکته توجه داشت که تولیدکنندگان کوچک از دو جهت تحت تاثیر رقابت قرار دارند: از یک سو، رقابت و بهره‌کشی سرمایه‌داران، و از سوی دیگر، رقابت در صفوف خود تولیدکنندگان کوچک که به تفکیک و تجزیه‌ی طبقاتی در درون آن‌ها منجر می‌شود. اما با کاربرد یک فن آوری نوین در تولید و به وجود آمدن یک شاخه‌ی جدید از تولید سرمایه‌داری، دوباره گروهی از تولیدکنندگان کوچک در کنار آن شکل می‌گیرد.

من در این نوشته‌ی کوتاه تلاش کردم چند نکته از پژوهش‌های اواخر قرن بیستم در باره‌ی تولیدکنندگان کالایی کوچک (خرده‌بورژوازی) را با خوانندگان علاقه‌مند در میان بگذارم.

### یادداشت‌ها

Ayata,Sencer.1986. Economic Growth and Petty Commodity -1  
Production in Turkey. Social Analysis .No 20. P. 77- 90

Manifest der Kommunistischen Partei, Marx Engels Werke, Bd.4, S. 459-493 - 2

3 – همان منبع

4 – همان منبع

5 – همان منبع

Theories of Surplus Value II, MEW 26.2. S. 576 . - 6

Theories of Surplus Value III , MEW , 26.3. S. 57. - 7

8- منبع شماره یک

Kowarick, L. 1979. „Capitalism and Urban Marginality in Brazil” in Ray - 9  
Bromley & C. Gerry eds. Casual Work and Poverty in Third World Cities

Kandiyoti, D. 1975. ” Social Change and Social stratification in a Turkish -10  
Village”, Journal of Peasant Studies, vol.2, No.2 , P. 206-219

11 – منبع شماره یک

Marx Engels Werke, Bd. 16. S. 67 - 12

